



تحلیل

درس‌های یالتا برای غرب آسیا

چرا جمهوری اسلامی ایران باید در میانه جنگ رمضان، ائتلاف‌های راهبردی بسازد و با شرکایی چون چین تثبیت کند؟

تاریخ روابط بین‌الملل همواره یک اصل نانوشته اما قطعی را به اثبات رسانده است. نظم‌های جدید جهانی و منطقه‌ای، نه در روزهای آرام پس از صلح، بلکه در دل بحران‌ها و پیش از پایان رسمی جنگ‌ها متولد می‌شوند. در شرایطی که غرب آسیا درگیر تحولات عمیق میدانی است، به تعویق انداختن دیپلماسی شکل‌دهی به آینده تا زمان فرونشستن غبار درگیری‌ها، یک خطای محاسباتی جبران‌ناپذیر است. دیپلماسی هوشمند ایجاد می‌کند پیش از بسته‌شدن پنجره طلایی نفوذ، نقشه آینده با مشارکت متحدان راهبردی ترسیم شود.

یالتا، تجربه‌ای به وسعت یک قرن

برای درک بهتر این ضرورت استراتژیک، بازخوانی یک تجربه تاریخی راهگشاست. در ۴ فوریه ۱۹۴۵، در حالی که سرمای زمستان بر اروپا حاکم بود و ماشین جنگی جهانی دوم هنوز به روزهای پایانی خود نرسیده بود، رهبران سه قدرت پیروز، فرانکلین روزولت، وینستون چرچیل و ژوزف استالین، در شهر یالتا در شبه‌جزیره کریمه گرد هم آمدند. این کنفرانس بعدها به یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین نشست‌های سیاسی قرن بیستم تبدیل شد.

از زمان برگزاری این نشست تاریخی تا پایان رسمی جنگ جهانی دوم با تسلیم امپراتوری ژاپن در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵، حدود هفت‌ماه فاصله بود. این بازه زمانی، فاصله‌ای کوتاه‌اما به شدت حیاتی بود که در آن رهبران قدرت‌های ائتلاف تلاش کردند نقشه سیاسی و جغرافیایی جهان پس از هیتلر را ترسیم کنند. تصمیمات و توافق‌های این نشست، پایه‌های مستحکم نظم بین‌المللی پس از جنگ را شکل داد. تقسیم آلمان به مناطق نفوذ، تعیین سازوکارهای امنیتی جدید برای اروپا، توافقات اولیه بر سر ساختار نهادی به نام سازمان ملل متحد و نیز ترسیم دقیق خطوط نفوذ ژئوپلیتیکی، از جمله موضوعاتی بود که در یالتا روی میز مذاکره قرار گرفت. همین توافقات‌های زودهنگام، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم دوقطبی در نیمه دوم قرن بیستم شد؛ نظمی که جهان را برای دهه‌ها میان دو بلوک شرق و غرب تقسیم کرد.

مرور این رویداد کلیدی نشان می‌دهد، قدرت‌های هوشمند، پیش از آنکه معاهده صلحی امضا شود، درباره مختصات نظم سیاسی پساجنگ برنامه‌ریزی و سهم‌خواهی می‌کنند. در واقع، شکل‌گیری ترتیبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، محصول چانه‌زنی در خلال تحولات میدان نبرد و بهره‌گیری از اهرم‌های فشار در لحظه است.

جنگ رمضان و سیگنال‌های تغییر نظم در هر مز

با تعمیق این الگو به شرایط کنونی منطقه، درمی‌یابیم که زمان برای کنشگری فعالانه فرا رسیده است. از ابتدای «جنگ رمضان» و هم‌زمان با آغاز اعمال محدودیت‌های هوشمندانه و کنترل جمهوری اسلامی ایران بر ابراه‌های حیاتی از جمله تنگه راهبرد ی هرمز، شواهد و قراینی پدیدار شده‌است که از تغییر در معادلات سنتی خبر می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها، بروز نوعی هماهنگی و هم‌سویی عمل‌گرایانه میان ایران و چین است. اعطای مجوز عبور امن به نفتکش‌های چینی از این گذرگاه راهبردی در بحبوحه درگیری‌ها، تنها یک اقدام تاکتیکی نیست، بلکه سیگنالی معنادار از یک درک مشترک و هم‌فکری میان تهران و پکن است.

جمهوری اسلامی ایران با پافشاری بر استراتژی کلان «خروج ایالات متحده امریکا از منطقه» و تأکید بر ضرورت استوار یک رژیم حقوقی و امنیتی بومی برای تنگه هرمز، به دنبال تضمین عدم تکرار مداخلات خارجی و تثبیت پایدار امنیت منطقه‌ای است. تحققی این هدف، بستری بی‌بدیل برای چین فراهم می‌کند تا منافع راهبردی و اقتصادی خود را در حیاتی‌ترین نقطه تأمین انرژی جهان تعمیق بخشد. در صورت خروج هرزمن غربی، خلأ ناشی از آن باید از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و با مشارکت شرکای مهم‌سو بر شود.

الگوی قدرت‌های منطقه‌ای و با مشارکت شرکای مهم‌سو بر شود

در چنین مختصاتی، صبر کردن برای اعلام پایان جنگ و به تعویق انداختن مذاکرات جامع و همکاری‌های استراتژیک، یک خطای محاسباتی در تراز کلان ملی خواهد بود. «لحظه شکل‌گیری نظم»، دقیقاً در همین میانه درگیری و زمانی که اهرم‌های فشار میدانی در بالاترین سطح کارایی خود قرار دارند، رقم می‌خورد. تأخیر در اقدام دیپلماتیک، به معنای واگذاری ابتکار عمل معماری منطقه به بازیگران قیوب و تضعیف قدرت چانه‌زنی تهران پس از فروکش کردن التهابات است. تبدیل دستاوردهای سخت میدانی به تعهدات حقوقی و نهادی پایدار، نیازمند هیراستا کردن منافع با قدرت‌های اثرگذار در سطح جهانی است. بر این اساس، دستگاه دیپلماسی کشور باید با تغییر فاز از دیپلماسی واکنشی به دیپلماسی پیش‌دستانه، برنامه‌ریزی مشترک با چین را برای طراحی و مشارکت فعال در نظم نوین منطقه‌ای در دوران پساجنگ رمضان، در رأس دستور کار خود قرار دهد.

نقشه راه ۵گانه برای ائتلاف پساجنگ

برای تعریف یک برنامه جامع و عملیاتی با چین در آستانه تثبیت نظم نوین، تدوین یک نقشه راه چندلایه ضروری است:

۱. **لایه حقوقی و انرژی:** اولویت نخست، تدوین یک رژیم حقوقی-امنیتی پایدار برای عبور و مرور در تنگه هرمز است. در کنار آن، طراحی مکانیسم‌های تضمین‌شده مبادله انرژی جهت اطمینان از جریان مستمر نفت به مقاصد شرقی و خنثی‌سازی تحریم‌های غربی باید تثبیت شود.
۲. **لایه اقتصادی و مالی:** گذار از هم‌زیستی دلال دیگر یک شعار نیست. اتصال زیرساخت‌های بانکی دو کشور، ایجاد پیام‌سان‌ها و کانال‌های مالی مستقل از سوئیفت و تثبیت مبادلات دوجانبه بر پایه جفت‌تاز بون-ریال، شریان اقتصادی این نظم نوین خواهد بود.

۳. **لایه امنیتی و نظامی:** هم‌افزایی برای طراحی یک معماری امنیتی بومی و درون‌زا با تأکید بر عدم حضور قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای حیاتی است. این معماری باید به گونه‌ای طراحی شود که هزینه هرگونه ماجراجویی نظامی علیه منافع مشترک تهران و پکن را به شدت افزایش دهد.
۴. **لایه ژئوپلیتیکی و ترازیت:** تسریع در تکمیل کریدورهای ترانزیتی شمال-جنوب و شرق-غرب با تزریق هدفمند سرمایه‌های چینی. این اقدام، ایران را از یک مسیر بالقوه به هاب اجتناب‌ناپذیر و نقطه اتصال حیاتی بازارهای جهانی در ابتکار کمربند-راه تبدیل می‌کند.

۵. **لایه نرم‌افزاری و سایبری:** هماهنگی منسجم دیپلماتیک در مجامع بین‌المللی و سازمان‌هایی نظیر شانگهای و بریکس، در کنار همکاری‌های عمیق در توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، ضامن حکامتی سایبری و مشروعیت‌بخشی بین‌المللی به نظم آینده خواهد بود. بازگشت به تجربه یالتا بار دیگر این حقیقت را روشن می‌سازد که معماری آینده، سهم کسانی است که پیش از پایان یافتن بحران، قلم به دست می‌گیرند. همانگونه که سرنان قدرت‌های بزرگ در اوپسین ماه‌های جنگ جهانی دوم، چارچوب‌های جهان پس از جنگ را ساختند، آینده نظم سیاسی، امنیتی و اقتصادی در غرب آسیا نیز در متن همین تحولات جاری و در خلال جنگ رمضان در حال تکوین است. ایران امروز در نقطه عطفی تاریخی قرار دارد؛ جایی که می‌تواند با ترجمه هوشمندانه قدرت میدانی به توافقات کلان دیپلماتیک با شرکای راهبردی، جایگاه خود را به عنوان یکی از معماران اصلی نظم نوین منطقه‌ای تثبیت کند.

مهدی جعفری، کارشناس تعاملات بین‌الملل



خبرگزاری تسنیم

حقوق بین‌الملل درباره آنچه در جریان حمله دشمن امریکایی- صهیونیستی به ایران گذشت، چه می‌گوید؟

دفن «حقوق بشر» زیر آوار جنایت جنگی

مزیت نظامی قطعی برای متجاوز ایجاد نمی‌کند. همچنین از منظر حقوقی، شهادت ۱۶۸ دانش‌آموز و دو معلم در یک مکان تحت حمایت، مصداق بارز جنایت جنگی موضوع بند (ب) ماده ۸ اساسنامه رم ICC تلقی می‌شود که بر ممنوعیت حملات عمدی علیه ساختمان‌های مذهبی، آموزشی و علمی تأکید دارد.

مسئولیت کیفری در قبال کودکان و نقض کنوانسیون ۱۹۸۹

۲۱۶ شهید زیر ۱۸ سال، نشان‌دهنده نقض سیستماتیک حقوق کودک در مخاصمات است. طبق مواد ۶، ۲۸، ۳۸ و ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک (CRC)، دولت‌ها و طرف‌های درگیر مکلف به تضمین حق حیات و حمایت ویژه از کودکان در زمان جنگ هستند. حمله به میناب، نه تنها حق حیات را سلب کرده، بلکه حق بر آموزش را نیز به شکلی بنیادین از بین برده است. همچنین شهادت ۱۷ کودک زیر پنج سال، نشان‌دهنده فقدان کامل احتیاط در حمله موضوع ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول است که طرفین را مکلف به اتخاذ تدابیر لازم برای به حداقل رساندن تلفات جانبی غیرنظامیان می‌کند.

نقض جنسیت‌زدگی خشونت و مصلحت‌گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان سازمان ملل یکی از ابعاد برجسته دادخواهی مرکز و کلای قوه قضائیه در نامه به خاتم‌ریم الاسلام، تمرکز بر خشونت علیه زنان و دختران بر اساس جنسیت است. آمار ۲۵۱ شهید زن و ۴هزار و ۷۲۱ مجروح

حقوق بین‌الملل در جریان جنگ تحمیلی سوم، شاهد یکی از سیاه‌ترین ادوار نقض قواعد آمره بود. آمار رسمی از ۲هزار و ۲۳۶ شهید و ۳۰هزار و ۲۴۱ مجروح سخن می‌گوید که در میان آنها ۲۵۱ زن و ۲۱۶ کودک زیر ۱۸ سال (شامل ۱۷ طفل زیر پنج‌سال) دیده می‌شوند، این آمار فراتر از یک تراژدی انسانی، مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه در سطح بین‌المللی است. مرکز وکلای قوه قضائیه با استناد به میثاق حقوقی و به طور خاصه با بررسی حمله عمدی به مدرسه «شجره طیبه» میناب که منجر به شهادت ۱۶۸ دانش‌آموز ششد (تحت عنوان «جنایات جنگی» و «خشونت سیستماتیک علیه زنان و دختران») به گزارشگر ویژه سازمان ملل ارجاع داده است و در حال رسیدگی بین‌الملل حقوق ملت ایران در مراجع مربوطه است.

در حقوق مخاصمات مسلحانه، اصل تمایز، سنگ بنای حمایت از غیرنظامیان است. حمله به مدرسه شجره طیبه درحالی صورت گرفت که این مرکز آموزشی فاقد هرگونه کاربری نظامی بوده و زمان حمله، مملو از دانش‌آموزان و کادر آموزشی بود. هدف، ماده ۴۸ و ۵۲ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) به کنوانسیون‌های ژنو، طرفین مخاصمه موظفند همواره میان اهداف نظامی و اموال غیرنظامی تمایز قائل شوند. حمله به این مدرسه نقض صریح اصل ضرورت نظامی است زیرا این نهاد یک واحد آموزشی هیچ‌گونه

حقوق بین‌الملل زیر آوارهای منازل و مدارس و نهادهای خدماتی ایران دفن شد

جنایت «طبقه اپستین» به روایت آمار و قواعد

آمار جنایات دشمن امریکایی- صهیونی علیه زیرساخت‌های حیاتی، کادر درمان و پناهگاه‌های انسانی کشورمان نشان دهنده نقض سیستماتیک حقوق بشر از سوی «طبقه اپستین» در جنگ تحمیلی سوم است

شهادت کادر درمان و انهدام سیستم سلامت

یکی از هولناک‌ترین بخش‌های آمار مربوط به جنگ تحمیلی سوم، مربوط به جنایات ارتکابی در حوزه بهداشت، درمان و امداد است. طبق آمار، ۳۳۹ مرکز بهداشتی و درمانی به همراه ۱۵ واحد استراتژیک و ۵مخزن سوخت مورد حمله قرار گرفته‌اند.

الف) شهادت کادر درمان: ۲۶ شهید کادر درمان و چهار شهید هلال احمر. شهادت ۲۶ نفر از کادر درمان و چهار امدادگر هلال احمر، به همراه ۱۱۸ مصدوم در این بخش، نقض صریح ماده ۲۴ کنوانسیون اول ژنو است که بر حفاظت مطلق از پرسنل پزشکی تأکید دارد. هدف قرار دادن کسانی که وظیفه‌ای جز نجات جان انسان‌ها ندارند، از منظر حقوق کیفری بین‌المللی، جنایت علیه بشریت تلقی می‌شود.

ب) انهدام تسوان عملیاتی امداد، اصابت و آسیب به آمبولانس و بالگرد نیز یکی دیگر از موارد این مدت بوده است. وقایع ۴۰ روز اخیر نشان می‌دهد که حتی مسیرهای انتقال مجروحان نیز امن نبوده است: انهدام ۳۳ دستگاه آمبولانس و ۴۹ خودروی امدادی، هدف قرار گرفتن ۲۰ مرکز هلال احمر و سرنگونی سه فروند بالگرد امدادی. طبق قواعد حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، وسایل نقلیه هوایی و زمینی پزشکی

که دارای علامت مشخصه (هلال احمر) هستند، تحت حمایت ویژه بوده و حمله به آنها به معنای ممانعت عمدی از امداد رسانی و تلاش برای افزایش تلفات انسانی است.

مرثیه‌ای برای ۲۲۱ کودک و ۴۵۸ زن

طبق آمار جمعیت هلال احمر، ۲۲۱ کودک (زیر ۱۸ سال) به شهادت رسیدند و ۲هزار و ۱۱۵ نفر نیز در پی حملات وحشیانه «طبقه اپستین» مجروح شدند. همچنین ۲۵۸ زن (شامل دو مادر باردار) به شهادت رسیدند و ۴هزار و ۹۹۲ نفر مجروح شدند. شهادت زنان باردار و کودکان، سنگین‌ترین نقض کنوانسیون چهارم ژنو است که بر حمایت ویژه از زنان و کودکان در زمان جنگ تأکید دارد. این ارقام نشان دهنده آن است که دشمنان وحشی امریکایی- صهیونی هیچ مرز اخلاقی و حقوقی برای حملات خود قائل نبوده‌اند. همچنین شهادت ۲۵۸ زن و تخریب خانه‌ها، به معنای حمله به کانون خانواده در ایران است.

از جنایات جنگی تا مسئولیت بین‌المللی

با تکیه بر آمارهای ارائه شده، می‌توان جنایت دشمنی صهیونی- امریکایی را از چندین منظر حقوقی تحلیل کرد: **۱) نقض نظام مند قواعد آمره:** اصولی مانند تفکیک میان نظامی و غیرنظامی و تناسب در حمله، جزء قواعد قطعی و غیرقابل تغییر حقوق بین‌الملل هستند. وقتی از میان اهداف، ۸۸۹ مرکز آموزشی و ۳۳۹ مرکز درمانی هدف قرار می‌گیرند، مفهوم تناسب کاملاً از بین رفته‌است. این حجم از کشتار غیر نظامیان (مجموعاً بیش از ۴۷۰ زن و کودک شهید)، نشان

گزارش ۲

انتشار کارنامه ۴۰روزه تهاجم دشمن متجاوز به مناطق غیر نظامی کشورمان فراتر از یک گزارش آماري، یک اعدانامه جهانی علیه سیستماتیک حقوق بشر است. هدف قرار گرفتن ۱۲۵هزار و ۶۳۰ واحد غیر نظامی، شهادت ۲۶عضو کادر درمان و ۴۷۹ زن و کودک، نشان دهنده خروج کامل متخاصمان از قواعد جنگ است.

اعداد مندرج در گزارش جمعیت هلال احمر درباره جزئیات حملات ددمنشانه دشمن صهیونی- امریکایی، گویای یک راهبرد هدفمند برای فروپاشی زندگی روزمره شهروندان است. طبق این آمار، مجموع ۱۲۵ هزار و ۶۳۰ واحد غیر نظامی آسیب دیده‌اند که تفکیک آنها عمق سادیله‌ی و وحشی‌گری دشمن را بیشتر نمایان می‌کند.

الف) سریناه مردم: ۱۰۰هزار واحد مسکونی، هدف قرار گرفتند. طبق ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، حملات باید صرفاً محدود به اهداف نظامی باشد. تخریب گسترده خانه‌های مردم، نه یک اشتباه محاسباتی، بلکه نقض اصل تفکیک و مصداق بارز جنایت جنگی است. در حقوق بین‌الملل، تخریب اموال غیر نظامی که ضرورت نظامی آن را ایجاب نکند، به عنوان خیانت جنگی شناخته می‌شود.

ب) شلیک به کانون‌های دانش: ۸۸۹ مرکز آموزشی و دانشگاهی، آمار تخریب، ۸۸۹ مرکز آموزشی و دانشگاهی، نشان دهنده جسارت متخاصمان به حرم علم و آینده ایران است. طبق حقوق بین‌الملل عرفی، مدارس مراکز دارای